



۲۰۱۷/۰۶/۲۲

حامد نوید

با ابراز ممنونیت و قدردانی از دانشمند و محقق خبره افغان، محترم حامد نوید، اینک با مزده اتمام اثر نهایت آموزنده و ارزشمند ایشان تحت عنوان «هنر افغانستان در عرصه تاریخ»، نشر مقدمه کتاب مذکور را برای هموطنان و خوانندگان معزز آریانا افغانستان آنلین، پیشکش می نمایم:

## هنر افغانستان در عرصه تاریخ

### جلد اول

بررسی پدیده های هنری  
از عصر سنگ تا آغاز ادوار اسلامی

اهداء به پیشگاه ملت با فرهنگ  
و آزاده افغانستان

تقدیم به روان پاک پدرم غلام احمد نوید و مادرم عایشه نوید  
که بمن درس وفا به وطن و انسان دوستی آموختند

حامد نوید، ماه جون ۲۰۱۷، ویرجینیا

قسمت دوم و اخیر

جنگهای دهه ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ برای آثار تاریخی افغانستان، دوره تباه کنی بود. تخریب آبدات تاریخی مهم عهد امانی مانند قصرهای شکوهمند دارالامان و تپه تاج بیگ، که یادگار دوره استرداد استقلال سیاسی افغانستان از استعمار برتانیه میباشند، ضربات محکمی بود که بر پیکر فرهنگ و هویت ملی افغانستان وارد آورد.

درحالیکه مرمت برخی از آثار تاریخی مانند قصر دارالامان از نگاه تخنیکی ممکن میباشد، اما ویرانی برخی آثار تاریخی دیگر مانند مجسمه های عظیم بامیان و معبد شکوهمند هده جبران ناپذیرند، اما درباره آنها باید نوشت تا از حافظه تاریخ زوده نگردند. معبد هده به اساس مطالعات بزرگترین دانشمندان و تاریخ نویسان جهان چون آلفرد فوشه Alfred Foucher و پروفیسور برنارد Bernard یکی از مهمترین مراکز فرهنگی جهان کهن در ادوار پیش از اسلام بشمار میرفت. بنابر نتایج تحقیقاتی باستانشناسان، معبد هده جلال آباد سیرتاریخی گسترش هنر هلنستیک باختری را که در عهد شاهان کوشانی با فلسفه بودیزم درآمیخته بود، بسوی حوزه سند نشان میداد و نقطه اتصال پخش آئین بودایی میان هندوستان و سرزمین باستانی چین از طریق خاک افغانستان شمرده میشد.

همچنان معبد بزرگ بامیان که در گره گاه مرکزی راه ابریشم قرار داشت از زمره بزرگترین گذرگاه های تاریخی در قاره آسیا به شمار میرفت. از معبد باستانی هده بیش از ۲۵۰۰۰ مجسمه نهایت ظریف در جریان کاوشهای جداگانه کشف گردیده بود که شکوهمندی هنر قدیم افغانستان را در دوره کوشانیها از قرن دوم الی پنجم میلادی نشان میداد.



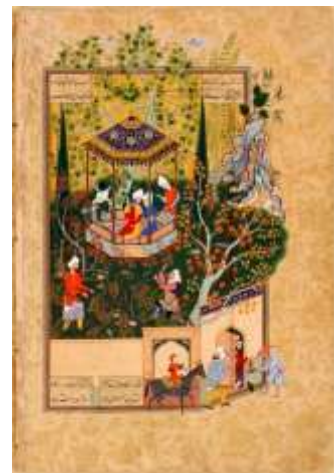
در حالیکه شکوهمندترین پدیده های هنری و نابترین سبک های هنری در محدوده سرزمین کنونی افغانستان ما افغانستان ایجاد شده، به پختگی رسیده و در بسی موارد به سرزمین های دیگر پخش و گسترش یافته است، متأسفانه در اثر عمومیت گرایی های تاریخ نگاران و نویسندگان غربی در مورد مدنیت های شرقی، تلاش نویسندگان ایرانی در سراسر کشورهای غربی در راه بزرگ نمایی هرچه بیشتر فرهنگ میهن شان، و غفلت ما افغانها در رابطه با تثبیت هویت فرهنگی سرزمین خود، یک تعداد زیادی از آثار ناب و گرانبهایی که با دستن هنرمند فرزندان این سرزمین ایجاد شده در اکثر موزیم های معتبر جهان یا بنام هنر ایران و یا بنام هنر هند و پاکستان تسجیل گردیده و در معرض نمایش قرار دارد. درین رابطه در بسی موزیم های جهان به آثار ناب کمال الدین بهزاد، مربوط شیوه خاص مکتب هنری هرات برمیخوریم که با بی توجهی به حقایق تاریخی منطقه بنام "نقاشی خاص مکتب هنری هرات برمیخوریم که با بی توجهی به حقایق تاریخی منطقه بنام "نقاشی فارسی" معرفی گردیده است. بطورمثال در شرح کتاب هفت اورنگ عبدالرحمن جامی که با نقاشی های ناب کمال الدین بهزاد مزین است و در فریر سکلر گالری موزیم سمیتسونین<sup>1</sup> به نمایش گزارده شده کوچکترین ذکری از نام افغانستان نیست. در حالیکه شهر باستانی هرات با ثقافت غنی آن، زادگاه عبدالرحمن جامی و استاد کمال الدین بهزاد بود، و آثار ناب این دو نابغه روزگار در هرات پرورش یافت نه در فارس قدیم یا ایران امروزی. بدیهیست که روشنی انداختن بر این ابهامات تاریخی و هموار ساختن اینهمه نا همواری ها بگفته صائب تبریزی «کوه را با آن بزرگی میتوان هموار کرد - حرف نا هموار را هموار کردن مشکل است» اما با آنهم باید کاریکه ضروری و معقول است انجام داد. از اینجهت اینجانب وظیفه خود دانستم تا این خلا را تا جاییکه برایم مقدور بود پر نمایم، و معلوماتی را در رابطه با تاریخ هنر افغانستان بزبان انگلیسی در دو جلد تحت عنوان *Art through the Ages in Afghanistan* یا *هنر افغانستان در عرصه تاریخ* بنگارم.

<sup>1</sup> The Freer Gallery of Art and the Arthur M. Sackler Gallery, the Smithsonian's museums of Asian art

گرچه معرفی این کتاب منحصراً یک بررسی معیاری در کتابخانه کانگرس امریکا (Library of Congress) در سال ۲۰۱۳ صورت گرفت و اینجانب اسناد معتبری را در رابطه به تثبیت هویت فرهنگی افغانستان حین سخنرانی پیرامون این کتاب ارائه داشتم، اما تثبیت هویت فرهنگی افغانستان به سطح جهانی مستلزم کار فراوان، مداوم و همگانی بیشتریست. درین رابطه باید متذکر شد که جناب داکتر زمربالی طرزی، باستانشناس معروف افغانستان رساله های تحقیقی متعددی را به زبان فرانسوی در رابطه به آثار تاریخی پیش از اسلام افغانستان از نگاه باستانشناسی نگاشته که بسیار دقیق و عالمانه است. بهمین ترتیب آقای داکتر ظفر پیمان باستانشناس تازه نفس افغان

*From Haft Aurang of Jami  
Persian Miniature Painting 1571*

کاوش های باستانشناسی قابل قدری را در مورد آثار بودایی کابل انجام داده، و رساله های بسیار علمی و قابل ذکری را در مورد آثار دوره امپراتوری کوشانی ها و یفتلی ها بزبان فرانسوی نگاشته که خدمت بزرگی در راه معرفی مدنیت های شکوهمند پارینه افغانستان میباشد. همچنان تحقیقات ارزشمند برخی از دانشمندان غیر افغان مانند کتاب "هنر افغانستان" نوشته دانشمند ومؤرخ فرانسوی ژنین ابویر، کتاب رهنمای تاریخی افغانستان اثر خانم ننسی دوپری، گنجینه های پنهان افغانستان نوشته فردریک هیوبرت، بررسی آثار طلا تپه توسط ویکتور سیریانادی و آبدات تاریخی افغانستان نوشته وارویک بال<sup>2</sup> همه، بسیار ارزشمند و قابل استفاده استند.



*Freer Sackler Art Gallery,  
Smithsonian, Washington*

با آنکه این بررسی های علمی آثار بسیار ارزشمندی میباشند، اما با آنهم در اکثر کتابهای تدریسی و معیاری تاریخ هنر جهان کوچکترین ذکری از شیوه های ناب هنری افغانستان بچشم نمیخورد، درحالیکه آثار هنری در واقع معرف دستاورد های فرهنگی ملتها، ثقافت یک قاره و فراتر از آن تاریخ تمدن بشر میباشد. ازینرو سازمان جهانی یونسکو UNESCO در مورد تثبیت حقوق کشور های جهان و حفظ میراث های فرهنگی هر مملکت قوانین مشخصی دارد و دولتهای عضو این سازمان این فرصت را دارند تا از حقوق فرهنگی کشور شان دفاع نمایند. همانطوریکه هر کشوری تلاش دارد تا در راه احیای تاریخ، فرهنگ و هویت ملی خود کوشا باشد، ما نیز وظیفه داریم تا در راه شناسایی بیشتر فرهنگ ملی خویش سعی ورزیم و آنچه را گذشتگان ما با شیره جان و عصاره فکر خوی پروریده اند به همه معرفی داریم و در راه حراست از میراث های فرهنگی میهن خود سعی

<sup>2</sup> Tillya Tape Necropolises in Northern Afghanistan. First published in 1985 by USSR Institute of Archeology and Sciences and Afghanistan Printing and Publishing State Committee (DRA), and were distributed by Baihaqi Books in Afghanistan

Frederic Hubert Hidden Treasures of Afghanistan, USA 2008

Ball Warwick, The Monuments of Afghanistan: History, Archaeology and Architecture, 2008

ورزیم . گرچه سه دهه جنگ و خلای قدرت برای رشد ثقافت و فرهنگ ملی افغانستان سالهای دشواری بود، اما با وصف تمام این ویرانی ها و بی توجهی ها آثار ناب هنری باقی مانده در موزیم ملی افغانستان برای دریافت حقایق تاریخی و مطالعه سبکهای هنری شگوفا شده در اعصار پیش از اسلام و ادوار اسلامی هنوز هم نهایت مؤثر و سودمند است. روی این منظور دولتها و بنیاد های علاقمند به سیر تکامل مدنیتهای انسانی به منظور شناخت بهتر و ارائه ابداعات، افکار و دستاورد های هنری نسل های پار موزیم ها و گالری های بزرگی را ایجاد مینمایند. موزیم ملی افغانستان یا موزیم کابل سابق در زمان پادشاهی شاه امان الله در سال ۱۹۲۴ تأسیس گردید و زمانی یکی از غنی ترین موزیم های منطقه محسوب میشد که در آن آثار با ارزش قبل از اسلام و بعد از اسلام وجود داشت. اکنون گرچه، بعضی از آثار مهمی که برای شناخت عمیق و همه جانبه خلایق های هنری پارینه اهمیت بسزایی داشت، دیگر وجود ندارند، اما باز هم جای خوشبختیست که در سال ۱۹۹۲ چند ماه قبل از بروز جنگهای ویران کن در کابل، بنابر تلاش های شجاعانه کارمندان موزیم ملی افغانستان، یکتعداد آثار



مجسمه بودا و هرکولیس، از آثار گرانبهای هده که دیگر وجود ندارد

بسیار ارزشمند تاریخی شامل کلکسیون های شیشه و عاج بگرام، همراه با مکشوفه های نهایت ارزشمند (آی خانم)، و گنجینه نفیس (طلا تپه) از موزیم کابل به زیر زمینی های مستحکم ارگ جمهوری انتقال یافت و از دیده ها پنهان گردید، و همچنان در نتیجه امانتداری کارکنان آرشیف ملی افغانستان کتابهای ارزشمند تاریخی، اسناد و نسخ خطی نهایت گرانبها با وجود جنگهای مدهش دست نخورده ماند. گنجینه های ارزشمند تاریخی افغانستان پس از سال ۲۰۰۸ در موزیم ها و گالریهای بزرگ اروپا، استرالیا و ایالات متحده امریکا، در معرض نمایش قرار گرفت و انظار هزاران بیننده مشتاق آثار باستانی را بخود جلب نمود. از جانب دیگر هنوز هم یکتعداد آثار ناب و ارزشمند افغانستان در سراسر جهان موجود اند. آثار هنری تاریخی ایکه در مرزهای بیرونی کشور دیده میشوند به سه دسته ذیل تقسیم گردیده میتواند:

**الف:** آثاریکه در اثر کاوش های قانونی باستانشناسی کشف گردیده و بر اساس قرارداد های رسمی بنام افغانستان در موزیم ها و گالری های جهان چون موزیم گیمه پاریس ثبت است که درین مورد موضوع تا اندازه زیادی روشن میباشد.

**ب:** این دسته شامل آثاری اند که در سده نهم و آغاز قرن بیستم توسط خاورشناسان غربی جمع آوری گردیده و بنام هنر کشورهای دیگر چون فارس و هند مشهور گشته اند.

**ج:** آثاریکه در جریان جنگهای سه دهه اخیر، بخصوص دهه نود در اثر کاوش های غیرقانونی و سرقت آثار باستانی از موزیم کابل و ساحات تاریخی افغانستان بیرون و در نزد کلکسیونرهای ثروتمند جهان قرار دارند.

درسالهای ۱۹۹۰ شاد روان خانم مهریه مستمندی همسر باستانشناس معروف افغانستان مرحوم شاهی بای مستمندی کوشش فراوان نمود تا جلو این همه اغماض های ناشی از بیخبری و گاهی هم عمدی را بگیرد. خانم مهریه مستمندی برای حفظ میراث های تاریخی ملت افغانستان و هویت فرهنگی آن به دفاع برخاست، اما متأسفانه باهمه تلاشی که داشت اجل مهلتش نداد و دارفانی را وداع گفت، اما درین مورد باید مقامات رسمی افغانستان چون وزارت اطلاعات و فرهنگ، موزیم ملی و اکادمی علوم، مکاتیبی به موزیم های جهان ارسال دارند، و با ارائه دلایل مستند تقاضا نمایند تا در رابطه به معرفی آثار تاریخی افغانستان و منطقه، دقت لازم صورت گیرد. در جهان امروز حقوق دولت ها با سرحدات معین، نامهای معین و منافع ملی و اقتصادی معین شان به اساس قوانین بین الدول یک امر کاملاً ثابت است. ازینرو این کتاب نگاشته شد تا همه هموطنان علاقمند به حفظ آثار تاریخی افغانستان معلومات بیشتری در مورد داشته باشند.

کتاب "هنر افغانستان در عصر صه تاریخ" تحول هنرهای بصری (Visual Arts) را در طی زمانه ها در محدوده سرزمین فعلی افغانستان مطالعه نموده و در مقایسه با سبکهای هنری ممالک همجوار و پدیده های فرهنگی مدنیت های کهن مورد ارزیابی قرار میدهد. هنرهای بصری به فراورده های هنری ای اطلاق میگردد که معیار های زیبایی، ماهیت و چگونگی ایجاد آن توسط چشم انسان بررسی و ارزیابی گردد، مانند هنرنقاشی، خطاطی، طراحی و امثال آن؛ در زیر چتر هنر های بصری هنر های تجسمی (مجسمه سازی و هیکلتراشی) و هنر معماری نیز شامل اند. گرچه هنر های تجسمی بخاطر خاصیت چندین بعدی بودن آنها قابل لمس نیز استند، اما از آنجایکه چشم انسان معیارهای هنری و زیبایی های آنرا تمجید و ارزیابی مینماید، شامل دسته بندی هنرهای بصری میگردد. درباره علم معماری (Architecture) باید متذکر شد که این رشته از دو نگاه میتواند مطالعه گردد؛ نخست از نگاه علم فزیک هندسه و ریاضی که مروسط ساخت و ساز (Construction) یک عمارت میگردد و دوم از نگاه زیبایی شناسی (Aesthetics) که جنبه های هنری یک ساختمان را مطالعه مینماید. بطور مثال خطاطی های برجسته و یا کاشی کاری شده در دیوار های مساجد، تزئین رواقها و مقر نص کاری های سقف عمارات اسلامی که خاصیت هنری دارند و از نگاه زیبا شناسی بررسی میگردد.

بهمین ترتیب اینیه هایی که با نقش ها و پیکره های زیبا آراسته اند به این عمارات صبغه هنری می بخشند. از نگاه ساختار، هنرهای تجسمی به شیوه های هنری نیمه سه بعدی یا نیمه برجسته Relief (رلیف) و مجسمه های آزاد سه بعدی Free Standing تقسیم میگردد که هر کدام به اشکال مختلف تجلی می یابند.

از آنجایکه آثار هنری افغانستان بسیار گسترده است و از دوره های پیش از تاریخ تا عصر حاضر را در بر میگیرد، درین کتاب سعی به عمل می آید تا به بررسی اوضاع محیطی و ثقافتی ای پرداخته شود که در آن مکاتب هنری متنوع رشد و پرورش یافته اند. پس از سفرهای متواتر به افغانستان و مشاهده آثار موزیم های معتبر جهان در امریکا و اروپا در سال ۲۰۰۹ میلادی، اسناد تحقیقی و یادداشت هایی را که از سال ۱۹۷۶ به اینسو جمع آوری نموده بودم و بصورت پراکنده در نزد من موجود بود، خواستم به شکل کتاب مستقلی بزبان انگلیسی به نشر برسانم که در سال ۲۰۱۳ اقبال چاپ یافت. درین اثر که جنبه تحقیقی آن بیش از سه دهه و نگارش آن چهار سال تمام را در بر گرفت، خواننده متوجه این امر میگردد که پدیده های هنری افغانستان با وجود شباهت های عمومی آن با آثار

هنری منطقه، دارای هویت خاصی اند که زاده شرایط محیطی و فرهنگ مردم این سرزمین باستانی بوده و آنرا از نگاه شیوه کار و محتوی، تا اندازه زیادی از آثار هنری کشور های همجوار متمایز میسازد.

درین رابطه باید گفت که تحقیقات باستانشناسی آثار تاریخی را از نگاه تثبیت قدامت و یا اینکه یک حوزه فرهنگی چه ارتباطی با مدنیت های دیگر دارد مطالعه مینماید، اما تاریخ هنر بیشتر پدیده های هنری را از نگاه زیبایی، شیوه کار و طرز دید هنرمند یا هنرمندانیکه آن آثار را آفریده اند به بررسی میگیرد. ازینرو ایندو رشته در بسیاری از موارد اهداف مشترکی را در راه شناخت آفریده های هنری و فرهنگهای انسانی تعقیب مینمایند، اما با دو نگاه متفاوت. مطالعه خصوصیات پدیده های هنری افغانستان نه تنها از نگاه محتوی و قدامت تاریخی آن در خور اهمیت میباشد، بلکه از نگاه سبک شناسی و شیوه های هنری بکری که درین خطه باستانی شگوفا شده، از ارزش زیادی برخوردار است.

خوشبختانه بعد از سه دهه جنگ فرصت مساعد گردید تا کاوش های باستانشناسی در سال ۲۰۰۲ از سر گرفته شود. یافته های جدیدی توسط تیم باستانشناسی افغان - فرانسه در ساحات مس عینک در ولایت لوگر، ولایت کابل و ولایت بلخ مصداق این حقیقت است که افغانستان امروز، به گواهی اسناد تاریخی مهد شگوفایی مدنیت های بزرگی بوده و خاک این کشور کهنسال هنوز هم مانند لحافی بر روی آثار گرانبهای آن پهن گردید است. بطور مثال بیش از ۵۲ ساحة تاریخی در ولایات زابل، هیلمند، نیمروز و فراه وجود دارد که مربوط به دوره های بسیار باستانی، یعنی عصر مدنیت **پهلواها** یا پهلوانان و قهرمانان دوره اوستایی، ساکه ها، پکتها و پارتهاست که هنوز مورد مطالعه دقیق باستانشناسان قرار نگرفته و شاید در آینده معلومات بسیار ارزشمندی را در مورد تمدنهای پارینه افغانستان و جهان فراهم نماید.

همچنان ساحات تاریخی ولایات فاریاب و بادغیس نیز کاملا مطالعه نگردیده اند. به قرار راپور بانک جهانی منتشره سال ۲۰۱۳، بیش از ۵۰۰۰ ساحة تاریخی در افغانستان وجود دارد که هنوز دست نخورده است. اسم ناحیه **خروار** در ولایت لوگر در امتداد ساحة باستانی **مس عینک** چندین بار درین گزارش ذکر یافته که زمانی پرده از بسی زوایای ناشناخته جهان باستان بر خواهد داشت.

اکنون که کتاب **"هنر افغانستان در عصر تاریخ"** به زبان دری نشر میگردد، هدف عمده از نگارش آن حفظ میراث های فرهنگی کشور و آشنا ساختن نسل جوان به ابداعات هنری ای میباشد که در درازای تاریخ در سرزمین ما به شگوفایی رسیده است. این آثار بدیع ثمره کار و فکر تمام اقوام و اقشاریست که در عرصه تاریخ درین سرزمین زیسته و از خود نقشی را در نشیب و فراز زمانه ها بجا گذاشته اند. امیدوارم کتاب **هنر افغانستان در عرصه تاریخ** زمینه آنرا مساعد سازد تا نسل جوان افغانستان با معلومات بیشتر در راه معرفی فرهنگ غنی میهن خود و حفظ میراث های تاریخی آن کوشا شوند، و این اثر که مولود تحقیق و تجسس چندین دهه اینجانب است روزی به زبان پشتو و زبانهای دیگر کشور نیز بدسترس علاقمندان قرارگیرد تا آنانین که وطن شانرا صمیمانه دوست دارند و به فرهنگ متعالی سرزمین شان علاقمندند، از خواندن آن لذت ببرند. تمدن باستانی افغانستان آنقدر غنامند است که با وصف دشواریها و نا بسامانی های موجود آثار ناب و منحصر به فرد مدنیت های گذشته هنوز هم از قلب خاک آن بدر می آید و بر گنجینه های هنری جهان می افزاید.

بدیهیست که این آثار مستلزم مطالعات بیشتر اند و شاید برایم مقدور نباشد که در مورد همه آثار تازه بدست آمده مطالب تحقیقی بیشتری بنگارم، ولی جای مسرت فراوان اینست که پس از اینهمه ویرانی های زاده از جنگ، و با وصف فرار مغزها از کشور هنوز اکادمی علوم افغانستان فعال است و استادانی در مراکز علمی کشور مصروف تحقیق در مورد معرفی فرهنگ غنامند افغانستان میباشند. همچنان پوهنخی هنرهای زیبا و شعبه باستانشناسی و بشرشناسی در چوکات پوهنخی علوم اجتماعی پوهنتون کابل به تربیت باستانشناسان جوان کوشاست. به همین گونه کانونهای هنری فعالی، چون سازمان هنری پروفیسور میمنگی، مرکز هنرهای معاصر افغانستان و بنیاد فیروز کوه در پرورش استعداد های نسل جوان سعی فراوان دارند؛ استادان هنرهای زیبای پوهنتون کابل و بنیاد های هنری در بیش از ده ولایت کشور به تدریس نسل جوان افغانستان مشغول اند.

هنرپدیده ایست مبرا از بدکنشی ها و منزله از تنگنظری ها؛ ازینرو یقین کامل دارم که باز هم نوابغ روزگاری ازین سرزمین باستانی برخوردار خاست و گهر های نابی را بر گنجینه های هنری و ادبی جهان خواهد افزود. ملتی که حافظه تاریخ ثقافت و فرهنگ خود را از دست نداده باشد، هیچگاه از صفحه روزگار محو نمی گردد. حکومت میروند و می آیند، اما ملتها همواره پا برجا می مانند و با ذکر این مطلب خواننده گرامی را به مطالعه مندرجات کتابی که نگاشته ام دعوت میکنم .

به امید سرفرازی و اعتلای ملت بزرگ افغانستان.

باعرض حرمت، حامد نوید.

پایان

Naweed\_H/h\_naweed\_honar\_afghanistan\_dar\_arsaii\_tarikh\_1.pdf

لینک قسمت اول مضمون